

دیپلماسی فرهنگی و مقابله با پروژه ایران‌هراسی در منطقه خاورمیانه

حمید چوپانی نجف‌آبادی^۱

درجه مقاله: علمی- ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

^۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی تهران hamid.choopani@gmail.com

چکیده

ایران‌هراسی از اصطلاحاتی است که به‌طور خاص و ویژه در زمینه رابطه ایران و منطقه خاورمیانه و جهان غرب، تداوم یافته است. مقابله با این پدیده نیاز به استفاده از ابزارهایی هم‌چون دیپلماسی فرهنگی دارد. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه‌گونه می‌توان از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری در راستای مقابله با پروژه ایران‌هراسی در خاورمیانه استفاده نمود؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که می‌توان ضمن شناخت دقیق و همه‌جانبه ابعاد ایران‌هراسی از دیپلماسی فرهنگی به‌مثابه ابزار مستقیم یا غیرمستقیم برای تاثیرگذاری بر نگرش‌ها و افکار عمومی مؤثر بر مؤلفه‌های تصمیم‌سازی دیگر کشورها برای مقابله با ایران‌هراسی به‌خصوص در منطقه خاورمیانه استفاده نمود؛ بنابراین این مقاله باهدف شناخت ابعاد مختلف مقوله ایران‌هراسی، دیپلماسی فرهنگی را به‌مثابه ابزاری برای مقابله با این پدیده به‌خصوص در منطقه خاورمیانه مطرح می‌نماید. مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است و از روش تفسیری جهت نیل به اهداف تحقیق استفاده شده است.

• واژگان کلیدی

دیپلماسی فرهنگی؛ ایران‌هراسی؛ خاورمیانه؛ افکار عمومی، تصمیم‌سازی.

۱- مقدمه و بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب همواره در معرض خطرات و تهدیدات مختلفی از خارج و داخل بوده است. مخالفان انقلاب اسلامی در دهه اول انقلاب از قدرت سخت‌افزاری خود برای شکست و ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران استفاده نموده و به شکل‌های گوناگون از قبیل راه‌اندازی تروریسم داخلی، طراحی کودتای نظامی و تجاوز نظامی در قالب جنگ تحمیلی تلاش کردند به اهداف خود برسند. با این وجود، در حال حاضر جمهوری اسلامی با تهدید جدید ایران‌هراسی روبرو است که جنس و شکل آن بسیار متفاوت با گذشته است. اگرچه وجود این نوع تهدید در دوره‌های قبل نیز قابل انکار نیست اما در حال حاضر در اولویت مخالفان قرار گرفته است.

امروزه جهان غرب، قدرت جدیدی با عنوان قدرت نرم^۱ یا جنگ نرم^۲ را پیش روی خود قرار داده است که به کارگیری این قدرت با کمترین هزینه، اهداف راهبردی و مهمی را تعقیب می‌نماید (باقریان لمراسکی، ۱۳۹۰: ۵). جنگ نرم در برابر جنگ سخت^۳ در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای که جامعه، گروه و یا گروه‌های هدف را نشانه می‌گیرد و بدون جنگ و درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وامی‌دارد (جعفری، ۱۳۹۳: ۲).

براساس این تعاریف، جهان غرب باهدف ایجاد تغییر در باورها و اعتقادات مردم ایران منازعه‌ای را در قالب ایران‌هراسی^۴ آغاز کرده است. در این راستا، طراحان و عاملان این منازعه با استفاده از نقاط آسیب‌پذیر و ضعف‌های نظام، برنامه‌هایی را در جهت ایجاد تهدیدات طراحی کردند و با گذر زمان اقدام به بهره‌برداری از آنان نمودند (عاملی، ۱۳۹۰: ۷) آنچه مسلم است تهدیدات علیه ایران در زمینه‌های مختلف در خاورمیانه پایانی نخواهد داشت، هم‌چنان که در دوران کنونی این اقدامات در شکل‌های مختلف طراحی و اجرا می‌گردد (حاذق نیکرو، ۱۳۹۱: ۱۲).

آمریکا با انتخاب روش‌های نرم‌افزاری و در قالب جنگ نرم و با استفاده از قدرت ابزار رسانه و انجام عملیات روانی و تبلیغاتی در موضوعاتی هم‌چون مسئله نقض حقوق بشر، اتهام حمایت از تروریسم، تولید سلاح‌های هسته‌ای در پی سیاه‌نمایی و ذهنیت منفی و ایجاد پروژۀ ایران‌هراسی در منطقه خاورمیانه و حتی فراتر بوده است تا از این طریق ضمن منزوی کردن

1. Soft Power

2. Soft War

3. Hard War

4. Iranphobia

ایران به‌عنوان دشمن اصلی رژیم اسرائیل در منطقه و حفظ منافع این رژیم، از صدور نرم ارزش‌های انقلاب اسلامی جلوگیری نماید (Rohloff, 2010: 12).

از این رو، امروزه ایران‌هراسی به یکی از اصلی‌ترین ابزارها علیه ایران بدل شده است و در بسیاری از رسانه‌های جهان و منطقه، چهره‌های نامناسب از ایران ارائه می‌شود. لذا می‌توان ایران‌هراسی را یک مسئله در گستره بین‌المللی در نظر گرفت و برای حل آن چاره اندیشید. پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه می‌توان از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری در راستای مقابله با پروژه ایران‌هراسی در خاورمیانه استفاده نمود؟

ایران‌هراسی تلاشی راهبردی در جهت ایجاد فضای ذهنی، فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک است که براساس آن جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه و جهان مطرح می‌کند. پروژه هراس از یک کشور نوعی چالش و درگیری است که در حوزه سخت‌افزاری و تسلیحات نظامی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در حوزه محتواها، برنامه‌ها و نرم‌افزارهایی قرار می‌گیرد که عمدتاً از جنس رسانه‌ها است (Craig, 2010: 17). جویدیت ترونکوس^۱ در پژوهشی به این نتایج دست‌یافته است که کشورها برای مقابله با تهدیدات باید از قدرت سیاسی و فرهنگی بالایی برخوردار باشند تا بتوانند به‌خوبی از عهده مقابله با آن برآیند (Trunkos, 2013: 11). هم‌چنین بروچ^۲ در پژوهشی دیگر، مهم‌ترین راهبرد مقابله با تهدیدها و پروژه‌های ایجاد هراس و ترس از کشورها را به‌کارگیری دیپلماسی قوی هر کشوری می‌داند که به‌واسطه آن از تمامیت و ماهیت کشور خود در برابر تهدیدات و تهاجمات سایر ملل جلوگیری به عمل آورد (Brauch, 2011: 4).

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی، در مقایسه با ابزارها و اهرم‌های رایج دیگر در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی‌تر بازیگران غیررسمی و نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی است. نکته حائز اهمیت این‌که دیپلماسی فرهنگی بیشتر به‌دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. از این رو، ضروری است دیپلماسی فرهنگی

1. Judit Trunkos

2. Brauch

خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی سنتی در بسیاری از حوزه‌ها، طراحی و اجرا گردد.

شایان‌ذکر است، چنان‌چه اتخاذ تدبیر و سیاست‌گذاری با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و فرهنگ‌ساز ملی باشد، شیوه اداره نیز بومی خواهد بود و نتیجه منطقی آن مستحکم‌تر شدن مبانی فرهنگ ملی و بومی است. در غیر این صورت، فرهنگ یک کشور محکوم به گسیختگی و بیگانه شدن با مردم و آیندگان خواهد شد (Ross, ۲۰۱۳: ۱۳).

۲- چارچوب نظری: سازه‌انگاری

در دوران جنگ سرد، واقع‌گرایی سایه خود را بر تمام مباحث استراتژیک این دوران افکند و به‌خصوص نظریه‌های فرهنگی در تشریح و تحلیل رفتارهای استراتژیک به‌شدت در حاشیه قرار گرفتند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ناتوانی واقع‌گراها در تحلیل و پیش‌بینی این واقعه براساس آموزه‌های خود، باعث تضعیف این نظریه و جان گرفتن مجدد نظریه‌های فرهنگی و سازه‌انگاران گردید. در رویکرد سازه‌انگاری که از آن به‌عنوان فرانظریه یاد می‌شود، سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی - که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند - مورد بررسی قرار گیرند (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در سال‌های اخیر، برجسته شدن رهیافت سازه‌انگاری^۱ نیز به روند اهمیت فزاینده فرهنگ کمک کرده است. طبق این رهیافت، هویت و به‌دنبال آن سازه‌های فرهنگی و هنجاری عامل اساسی کشورها از ساختارهای اجتماعی و تعاملی بین‌المللی که ویژگی بین‌الذهانی و متقابل و به‌دنبال آن فرهنگی دارند، متأثر است. از دیدگاه سازه‌انگاری، بازیگران در تعامل متقابل خود براساس سازه‌ها، ایده‌ها و تصورات ذهن خود عمل می‌کنند و درنهایت در ذهنیتی مشترک واقعیت را می‌سازند و بدین لحاظ واقعیت موجود دارای مؤلفه‌های تام‌آگاهی است. این واقعیت از آن لحاظ که دارای سرشتی محدودکننده و تعیین‌بخش به رفتارهای بازیگران است، دارای عینیت است ولی نه عینیتی ایستا و مستقل از بازیگران. ساختار واقعیت درنهایت از طریق قواعد، استانداردها و هنجارهای پذیرفته‌شده، رفتار بازیگران را تعیین می‌کند و این تعیین بخشی از آن نظر است که هنجارها موردحمایت ذهنیت جمعی است و بازیگری که مایل به رعایت هنجارها نباشد، با اجماع علیه خود روبرو می‌شود (Link Litre, ۲۰۰۶: ۵).

^۱. Constructivism

نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به‌اندازه ساختارهای مادی (موردتوجه نواقح گرایان) اهمیت دارند؛ زیرا نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند، کنش‌گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. فهم این‌که منافع چگونه شکل می‌گیرند، کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی تلقی می‌گردد که درست درک نشده‌اند یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. براساس سومین گزاره، کارگزاران و ساختارها به یکدیگر متقابلاً شکل می‌دهند.

به نظر سازه‌انگاران، ساختارها در اصل مادی نیستند، بلکه براساس تصور و خیال‌اندیشی بنا شده‌اند، این‌ها شامل هنجارها، باورها، رویه‌ها و عادات مشترک هستند و با این‌وجود از یک پیامد مادی برخوردارند. این سازه‌انگاری بیشتر یک مقوله ادراکی و اجتماعی است تا یک موضوع اساساً مادی‌گرایانه و فردگرایانه. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد. از این‌رو، دولت نیازمند است تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج، تأثیر می‌گذارد عمل کند (ونت، ۱۳۸۵: ۷۲).

سازه‌انگاران بیان می‌دارند، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی فرد و جامعه براساس هویت و فرهنگ آن جامعه، صورت‌بندی می‌شود. ساخت هویت در هر کشوری به‌گونه‌ای مختلف است. این مهم، موجب شد رابطه میان فرهنگ و حوزه‌های مختلف، از جمله قدرت و سیاست در سطح بین‌المللی هویدا شده و در کانون توجه محققان روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل قرار گیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۹۳).

در این چارچوب، کشورها درصدد هستند که با گسترش و اشاعه فرهنگ خود به‌عنوان یک قدرت نرم به سه هدف ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی در دیدگاه افکار عمومی بین‌الملل، کسب پرستیژ بین‌المللی و درنهایت مدیریت افکار عمومی نائل آیند. به‌طور کلی، یکی از مختصات عمده نظریه سازه‌انگاری، توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عنصر مادی است به‌گونه‌ای که حتی در این شرایط، انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت، مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت، معنا بخشیده و هنجارها در تشکل منافع، دارای نقش عمده‌ای هستند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۳۵).

همان‌طور که مطرح شد یکی از مختصات عمده سازه‌انگاری توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است. در این وضعیت انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت

مانند تسلیحات و سرزمین و... معنا می‌بخشند؛ همچنین هنجارها در شکل منافع نقش عمده‌ای دارند (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴).

چارچوب نظری فوق و نسبت‌سنجی آن با دیپلماسی فرهنگی نشان‌دهنده این است که نظریه سازه‌انگاری باریشه‌های جامعه‌شناختی معرفتی از قابلیت بیشتری در مقایسه با نظریه‌های رایج برای تبیین دیپلماسی فرهنگی برخوردار است. لذا در این چارچوب می‌توان از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای مقابله با ایران‌هراسی از طریق تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به‌منظور تقویت تفاهم متقابل و تأمین منافع ملی استفاده نمود. در واقع، دیپلماسی فرهنگی اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است.

در ادامه با توجه به هدف اصلی نوشتار حاضر «دیپلماسی فرهنگی و مقابله با پروژه ایران‌هراسی در منطقه خاورمیانه» به مقوله ایران‌هراسی پرداخته می‌شود.

۳- تبیین مفهوم ایران‌هراسی:

سابقه تاریخچه پیدایش ایران‌هراسی به تشکیل حکومت صفوی برمی‌گردد. در آن دوران پدیده ایران‌هراسی به شکلی محدود و نه به صورتی که در حال حاضر مطرح است، در امپراتوری عثمانی طرح شد (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۸۸). ولی این پدیده پس از انقلاب اسلامی ایران به شکلی منسجم با ابعادی عینی‌تر و متفاوت دنبال شده است. در مورد ماهیت و چیستی ایران‌هراسی توجه به اصول و نکاتی حائز اهمیت است. از جمله اینکه امروزه همه بازیگران بین‌المللی در یک رقابت ایده‌های به سر می‌برند و در این برهه، رقابت ایده‌های بن‌مایه رفتارهای بین‌المللی را تشکیل داده است؛ بازیگران بین‌المللی با استفاده از ابزارهای فرهنگی تلاش می‌کنند تا افکار عمومی داخلی و بین‌المللی را در راستای فرهنگ و هویت خود، اقناع کنند و سپس به منافع و امنیت ملی مطلوب خود، دست یابند.

ایران‌هراسی فرهنگی نیز یک برخورد و رقابت ایده‌های و فرهنگی است که بین ایران به‌عنوان کشوری که فرهنگ و هنجارها، به‌گونه‌ای خاص ماهیت سیاست خارجی آن را در بر گرفته است از یک طرف و کشورهای حوزه خاورمیانه که مبانی فرهنگی و ایده‌های جمهوری اسلامی ایران را برای خود به‌عنوان تهدید می‌پندارند، از طرف دیگر، شکل گرفته است.

به عبارت دیگر، تفاوت عناصر فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خاورمیانه به تدریج در بستر تاریخ موجب شکل‌گیری کشمکش و تنش شده‌اند. در اثر کشمکش فرهنگی، این عناصر به‌عنوان مؤلفه‌هایی که برهم زنده امنیت هستند، معرفی و مطرح شده‌اند و پویای امنیت را پدید آورده‌اند. به گونه‌ای که کشورهای حوزه خاورمیانه وجود فرهنگ ایران را به‌عنوان فرهنگی که امنیت فرهنگی آنان را تهدید می‌کند، تلقی نموده‌اند و از اشاعه آن به محیط فرهنگی خود نگران و هراسان گشته‌اند. در اثر این فرآیند، عناصر فرهنگی ایران امنیتی گردیده و در اثر آن، معنایی به آن‌ها بخشیده شده است که در قالب «غیر»^۱ و حتی خصم تجسم یافته‌اند.

در پرتو معنایی که این کشورها به عناصر فرهنگی ایران داده‌اند، این عناصر از معنای واقعی خود تهی گشته‌اند و لبریز از معانی ساخته شده، شده‌اند و «ابعادی» از گفتمانی نو را به وجود آورده‌اند؛ بنابراین دیگر عنصر تشیع معنای واقعی خود را ندارد و به واسطه طرد معنای واقعی‌اش، به بعدی از ابعاد گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی تبدیل شده است. دیگر عناصر فرهنگی ایران نیز همین راه را پیموده‌اند. در مرحله بعد این ابعاد به گونه‌ای ظریف از طریق عمل مفصل‌بندی خود را به مثابه حلقه‌های یک زنجیر به هم متصل نموده‌اند و در کنار هم جایابی شده‌اند؛ یعنی در اثر ازجاشدگی معنای واقعی آن‌ها و پر شدن از معنای غیرواقعی، به این صورت جایابی شده‌اند و نتیجه آن، برساخته شدن گفتمانی است از جنس عناصر فرهنگی ایران که «ایران‌هراسی فرهنگی» نام گرفته است (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

پیرو مقوله ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی نیز اهمیت چشم‌گیری در محافل جهانی یافته است. باید توجه داشت که هرچند کاربرد این واژه‌ها به چند دهه اخیر باز می‌گردد و در بعضی از موارد هم‌پوشانی‌هایی نیز دارد؛ اما بحث اسلام‌هراسی پیشینه بیشتر تاریخی دارد و در پس‌زمینه آن علل مختلف تاریخی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و روان‌شناسی نمایان است. در اصطلاح رایج اسلام‌هراسی، مسلمانان به‌عنوان افرادی تلقی می‌شوند که با ارزش‌های غربی در تقابل هستند و به‌عنوان دشمن و تهدید برای ارزش‌ها و انسجام ملی به شمار می‌آیند. این واژه به تبعیض و پیش‌داوری (غیرعقلانی) ضد اسلام یا مسلمانان اشاره دارد (Fredman, ۱۹۹۲: ۶). اسلام‌هراسی مفهومی است که به پیش‌داوری و تبعیض غیرعقلانی در قبال مسلمانان اشاره دارد (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸۱).

^۱. Other

بنابراین می‌توان گفت؛ ایران‌هراسی در ابعاد مختلف پروژه‌ای راهبردی است که براساس آن، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و هم‌چنین تهدید برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به‌عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اخلاقی‌آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. (Nakhleh, 2009: 14)

۴- زمینه‌ها و عوامل ایران‌هراسی

رخداد و پویایی انقلاب اسلامی ایران، نظام معنایی حاکم بر منطقه را در ابعاد مختلف متزلزل و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منتفع از نظم موجود را دچار چالش و نگرانی ساخته است. در تعریف قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که از این حادثه احساس خطر می‌کنند، می‌توان از غرب با محوریت آمریکا رژیم اسرائیل و نیز حکومت‌های همسو با غرب نام برد. این کشورها در قالب یک جبهه و هریک با هویتی متفاوت اما در هدفی مشترک یعنی مقابله و منزوی ساختن ایران انقلابی به‌عنوان تهدید اصلی، در کنار هم، با تعریف از «خود» در قبال «دیگری»، قرار می‌گیرند. این جبهه در راستای هدف مذکور طرح ژئوپلیتیک شیعه را مطرح می‌کند که ناشی از پنداشت و یا تصور خود از این پدیده است. دیدگاه این جبهه بر آن است که ایران با حمایت از گروه‌ها و جریان‌های شیعی به‌دنبال مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و برقراری نظام‌های سیاسی شیعه در آن است (حشمتی، ۱۳۹۳: ۲۸).

هراس از ایران و تهدید پنداشتن آن به‌طور وسیعی در میان دولت‌های منطقه خاورمیانه و نیز در پهنه جهانی تبلیغ می‌شود. ایران‌هراسی، معلول دودسته عوامل ساختاری و غیرساختاری است. قدرت، مجاورت جغرافیایی و قدرت تهاجمی، از علل ساختاری ایران‌هراسی هستند و نیات تهاجمی و ترویج ایران‌هراسی از علل غیرساختاری آن محسوب شده‌اند. پیامد ایران‌هراسی، شکل‌گیری ائتلافی «چرخ - پره‌ای»^۱ با محوریت آمریکا و با اتخاذ استراتژی‌های موازنه‌گری سخت و نرم برای محدود کردن ایران است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

هم‌چنین تمایل به گسترش ایران‌هراسی در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری ایالات متحده با چرخش‌هایی کاملاً واضح مواجهه شده است. به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها در ایالات متحده تلاش زیادی برای گسترش ایران‌هراسی می‌کنند» (Financial Tribune: ۲۰۱۸). به‌عنوان مثال، آمریکا با ایجاد تنش در منطقه و پرورش دادن پروژه ایران‌هراسی در منطقه سودهای کلانی

¹ Hub and Spoke

می‌برد و از طرف دیگر، با تفرقه‌افکنی بین ایران و کشورهای عربی در منطقه به صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت در فکر تأمین اهداف و امنیت رژیم اسرائیل است. در رابطه با تأمین امنیت رژیم اسرائیل با تفرقه‌افکنی در سوریه؛ یمن؛ عراق و میان سعودی و ایران، قصد تأمین امنیت ملی این رژیم را دارد (آبشناس، ۲۰۱۹:۱).

این روند پس از مین‌گذاری نفت‌کش‌ها در خلیج فارس و همچنین حملات موشکی به «پالایشگاه آرامکو» در سند امنیت ملی رژیم اسرائیل در سال ۲۰۲۰، به صراحت عنوان شده است که در راستای انزوای ایران از تشکیل ائتلاف دریایی با مشارکت کشورهای مختلف حمایت می‌کند و مقامات صهیونیستی بارها در این مورد با دولت ترامپ به گفت‌وگو پرداختند» (Israeli National Security Document, 2019-2020)

نکته قابل توجه این است که ایالات متحده با اتکا بر پروژه گسترش حداکثری ایران‌هراسی در جهان، در پی آن است که بتواند ائتلافی قدرتمند را با کشورهای منطقه و فرامنطقه ایجاد نماید. همچنین نزدیک شدن رژیم اسرائیل به برخی از کشورهای عرب منطقه که در تاریخ، نظیر آن سابقه نداشته است، مدیون همان پروژه ایران‌هراسی است. آکیوا الدار^۱ (۲۰۲۰) بر این باور است که ایران‌هراسی و تلاش اسرائیل برای دامن زدن به اختلافات میان ایران و آمریکا، دارای دو بعد بسیار مهم است: اول آن که رژیم اسرائیل را از مشکلات داخلی رها می‌نماید و دوم این که موجب کمک در راستای ائتلاف‌سازی‌های نوین منطقه‌ای می‌کند (Eldar, 2020: 1).

در این میان رژیم اسرائیل نیز به عنوان تنها واکنش به ترس از ایران به میدان گسترش ایران‌هراسی کشیده شده است. در این چارچوب این رژیم به طور فعالانه با استفاده از ایده ایران‌هراسی برای تقویت موقعیت به عنوان یک پایگاه دفاعی منطقه‌ای و آهن‌ربایی برای جذب همه آن‌هایی که از ایران می‌ترسند، استفاده می‌کند» (کسپیت، ۱۳۹۷:۱).

حال پرسش این است که چرا کشورهای غربی به ویژه آمریکا، به ایران‌هراسی روی آورده است؟ علت ایران‌هراسی از زوایایی گوناگون قابل تحلیل است که در ادامه به برخی ابعاد آن اشاره می‌کنیم:

۴-۱- عامل سیاسی؛ در جستجوی آنتی سنتز

بعد سیاسی ایران‌هراسی به تحولات کلان در سیاست بین‌المللی و فروپاشی شوروی مرتبط است. با فروپاشی شوروی جنگ سرد و روانی نظام سلطه دچار آسیب جدی شد و لیبرالیسم^۲،

1. Akiva Eldar

2. Liberalism

دشمن فرعی خود را از دست داد. لذا برای توجیه شکست‌ها، ناکامی‌ها و بحران‌های داخلی خود، سیاست فرافکنی یا به عبارتی وجود دشمن فرضی به‌عنوان مهم‌ترین حربه روانی، دچار مشکل شد. بدین لحاظ استراتژیست‌های همچون هانتینگتون و کینسجر، پل ویلفوویتز^۱ اسلام را به‌عنوان آنتی سنتز لیبرالیسم وارد معادلات بازی سیاسی بین‌المللی کردند. در حقیقت راهبرد ایران‌هراسی نیز در حاشیه این طرح بزرگ‌تر طراحی شد. (Wolf, ۲۰۰۱: ۳۲).

به لحاظ سیاسی، مناقشات بین‌المللی چندین دهه پی‌امپی مبتنی بر بلوک‌بندی ایدئولوژی لیبرالیسم در برابر مکتب کمونیسم بوده است که درنهایت کمونیسم در آستانه قرن بیست و یکم فروپاشید. در پی آن، مناسبات نظام جهانی براساس دیدگاه نظریه‌پردازان خوش‌بین از جمله فوکویاما، تک‌قطبی و لیبرالی و طبق اندیشه نظریه‌پردازان واقع‌گرا از جمله هانتینگتون، نزاع چندقطبی پیش‌بینی شده است؛ اما دیری نپایید که نظریه خوش‌بینانه از صحنه روابط بین‌الملل حذف و نظریه جنگ تمدن‌ها با تمرکز محوری بر روی نزاع تمدنی غرب و اسلام آغاز شد و در پی آن مفاهیمی از قبیل تروریسم، ایران‌هراسی وارد ادبیات سیاسی و رسانه‌های جهان شد. به‌دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر، طرح خاورمیانه بزرگ طراحی و در پی آن خاورمیانه اشغال و دولت شیعی به‌عنوان کانون اسلام سیاسی محاصره نظامی شد. در حقیقت، محاصره نظامی ایران در راستای محاصره اقتصادی بوده است که اکنون پروژه ایران‌هراسی حلقه محاصره را به مرزهای فرهنگی نیز گسترش داده است (مقیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵).

۴-۲- عامل فرهنگی؛ بازگشت به آرمان‌های اسلامی

بعد فرهنگی و اعتقادی ایران‌هراسی مربوط به بیداری اسلامی و احیای مجدد تمدن اسلامی می‌شود. به اعتراف اکثر محققان، اسلام سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شتاب مضاعف پیدا کرده است. (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). نزاع فرهنگی، مهم‌ترین فرصتی است که قدرت‌های بزرگ ناخواسته در اختیار مسلمانان قرار داده‌اند که با شناخت ابعاد مختلف آن می‌توان در رنسانس اسلامی از آن بهره گرفت. درواقع، طرح مسئله ایران‌هراسی برای ایجاد نزاع فرقه‌ای و جلوگیری از رشد فزاینده اسلام انقلابی و سیاسی در منطقه ژئواستراتژیک است؛ چراکه احیای اسلام سیاسی که در تعارض جدی با منافع اقتصادی و استعماری سرمایه‌داری در غرب است، نهایتاً موجب زوال اندیشه لیبرال دموکراسی است (متقی، ۱۳۸۶: ۱۶).

^۱. Huntington & Kissinger, Paul Wolfowitz

۵-۳- عامل ژئوپلیتیکی، موقعیت استراتژیکی شیعیان

سومین نکته قابل تأمل در بزرگ‌نمایی احیای هویت شیعی و ایرانی به‌عنوان خطر بالفعل در برابر هویت سنی، به موقعیت جغرافیایی و سرزمین شیعیان معطوف است؛ اما قبل از هر چیز، یک نکته بسیار مهم در مباحث ژئوپولتیک، مفهوم آن در محافل علمی و سیاسی غرب است. از منظر تحلیل‌گران مسائل ژئوپلیتیک، کشور همانند موجود زنده رشد می‌کند و لازمه رشد، کسب فضای جغرافیایی جدید است که اگر کسب نکند از توسعه و رشد باز می‌ماند. این تلقی از ژئوپلیتیک ماهیتاً مترادف با اندیشه امپریالیستی و توسعه‌طلبی است (مقیم، ۱۳۸۸: ۲۹).

به‌زعم فرانسوا توال^۱، شیعیان در مهم‌ترین نقاط استراتژیکی خاورمیانه استقرار دارند، مانند ایران که در میانه خلیج فارس و دریای خزر است و ۶۸٪ نفت دنیا در این منطقه است؛ جنوب عراق و کرکوک که مهم‌ترین منطقه عراق به لحاظ انرژی است؛ میدان‌های نفتی استان شرقی عربستان که بخشی از آن‌ها شیعه هستند، همچنین یک‌چهارم جمعیت ترکیه، ۲۵ میلیون نفر از جمعیت هند، ۳۵ میلیون نفر از جمعیت پاکستان، بیش از ۷۰٪ جمعیت کرانه خلیج فارس، ۷۵٪ جمهوری آذربایجان، ۶۷٪ مردم بحرین شیعه هستند. در مجموع شیعیان به لحاظ جغرافیایی در حساس‌ترین منطقه انرژی دنیا سکونت دارند (مقیم و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۶).

۵- دیپلماسی فرهنگی به‌مثابه ابزاری برای مقابله‌ای با ایران‌هراسی

واژه دیپلماسی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل معانی مختلفی دارد و براساس دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگونی تعریف شده است. هانس جی مورگنتا^۲ دیپلماسی را هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی می‌داند که مستقیماً به منافع ملی مربوط می‌شوند. از دیدگاه وی دیپلماسی که تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همه سطوح به عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است؛ همان‌گونه که روحیه ملی، روح آن است (حشمتی، ۱۳۹۳: ۱۴).

لذا می‌توان گفت که گونه‌ای از دیپلماسی با عنوان رسمی ناظر به ارتباط دولتمردان با یکدیگر است که می‌تواند به‌صورت دیپلماسی رسانه‌ای نیز انجام پذیرد؛ بدین معنا که طرفین از طریق رسانه‌های جمعی پیام‌های خود را به‌طرف دیگر منتقل می‌کنند. این شیوه دیپلماسی می‌تواند در مقابله با ایران‌هراسی در گستره دولت‌ها به کار گرفته شود (بشیر و مودن، ۱۳۹۲: ۳).

^۱. Francois Toal

^۲. Hanse G Morgentha

باین‌حال، دلانی^۱ گونه‌ای دیگر از دیپلماسی با عنوان «دیپلماسی فرهنگی»^۲ را روش تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی مؤثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی کشور دیگر تعریف کرده است.

درواقع، نویسندگانی هم‌چون آدا بوزمن^۳ و هدلی بول^۴ فرهنگ را به‌مثابه بخش مهمی از روابط بین‌المللی بررسی کرده‌اند. این نویسندگان نظام بین‌المللی را با عنوان جامعه بین‌المللی مطالعه کرده‌اند (Walker, ۱۹۹۰: ۲۱). جامعه بین‌المللی در دیدگاه این اندیشمندان عبارت است از: «گروهی از دولت‌ها یا جوامع مستقل سیاسی که نه‌تنها یک نظام را تشکیل می‌دهند، بلکه از طریق گفتگو و توافق، قواعد و نهادهای مشترکی را برای رفتار و روابط ایجاد کرده‌اند و منافع خود را در حفظ این ترتیب‌ها می‌دانند» (Robertson, ۲۰۰۱: ۱۷).

اصولاً ظهور نقش فرهنگ در امنیت ملی و رفتارهای استراتژیک با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی قرین بوده است. لذا در مطالعه ابعاد فرهنگی سیاست خارجی باید به هویت به‌عنوان مفهومی کلیدی توجه کرد. این ادعای رابرتسون که دولت به میزان قابل‌توجهی بر ساخته فرهنگی است، تأثیر فرهنگ بر هویت دولت و به‌تبع آن سیاست خارجی را نشان می‌دهد. درواقع دولت‌ها براساس هویت ملی که در چارچوبی فرهنگی ساخته می‌شود، منافع ملی خود را مشخص و برآورده می‌کنند (Chafetz, ۱۹۹۹: ۲۵).

به‌عبارت‌دیگر، نظریات دیپلماسی فرهنگی مبنای راه‌حل‌ها و گزینه‌های سیاست‌گذاری عمومی‌اند و در سطوح متفاوتی از نظریات قابل‌بررسی و از بسترهای مختلف نظری، قابل‌استخراج است. یکی از این سطوح آموزه‌های دینی است که می‌تواند در این عرصه به‌منزله چارچوب نظری به کار گرفته شود، تأکید بر گفت‌وگو با مخالفان است. در قرآن مجید، خطاب به پیامبر اعظم آمده است: «ادی أٰحْسَن» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه‌پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌های که نیکوتر است مجادله نمای (اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۴).

بنابراین، شکل‌گیری سیاست خارجی گاه متأثر از نقش توأمان هویت و منافع ملی و هم-چنین گاه برآیندی از تعارض این دو مؤلفه است (Krause, ۱۹۹۶: ۲)؛ درواقع، با تحول در چارچوب فرهنگی می‌توان هویت ملی و به‌دنبال آن سیاست خارجی کشورها را به نفع خود

1. Delaney

2. Cultural Dipomacy

3. Adda Bozeman

4. Hedley Bull

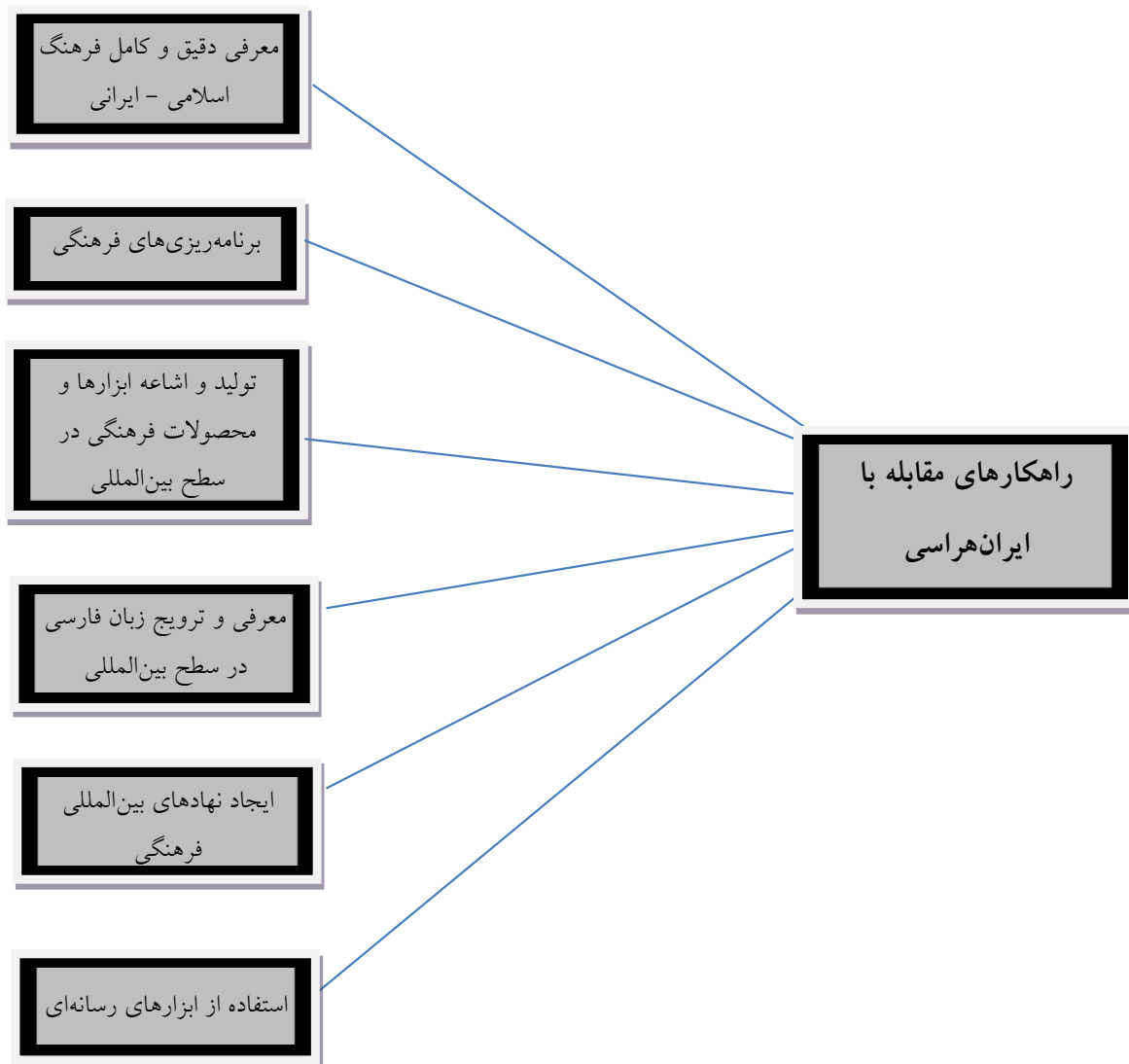
تغییر داد. این مسئله بر اهمیت دیپلماسی فرهنگی دلالت دارد. از نظر موکووتامپسون^۱ دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده ذیل را دنبال می‌کنند:

- ۱- کسب وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها: کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی هستند.
- ۲- ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدارتر صمیمیت و بیشتر میان جوامع مختلف: دیپلماسی فرهنگی می‌تواند منجر به تأسیس نهادها و یا مراکز فرهنگی در سایر کشورها شود. این نهادها خود زمینه ساز پایداری روابط در فضای نامطمئن سیاست بین‌المللی هستند.
- ۳- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش بر ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع باهدف ارتقا درک متقابل میان ملت‌ها: این فرضیه از مبانی دیپلماسی فرهنگی است که هر نظام ملی بدون در نظر گرفتن ترس‌ها، امیدها، نیات و علایق دیگران کارایی نخواهد داشت. امروزه مجموعه‌ای به کلی جدید از نیروهای متعدد را می‌توان ملاحظه کرد که ساختار قدیمی روابط بین‌الملل را درهم می‌ریزند؛ بنابراین ملت‌ها ناچارند تا در جایگاه نوین، به بازتعریف خود بپردازند و این ممکن نیست مگر آنکه از ترس‌های نهفته و نیات دیگران باخبر باشند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۴).

لذا با تعریف ارائه شده از دیپلماسی فرهنگی با اهدافی همچون کسب وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌ها، اثرگذاری بر رفتار آن‌ها و فهم متقابل دیگر کشورها می‌تواند در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی به عنوان ابزار جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با پروژه ایران‌هراسی ایفای نقش نماید.

^۱. Moco Thompson

بر این اساس راهکارهای مقابله با ایران‌هراسی را می‌توان به صورتی که در تصویر ذیل آمده است خلاصه نمود:



۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شده تا با واکاوی و بررسی راهبرد ایران‌هراسی به این سؤال پاسخ داده شود که چه‌گونه می‌توان از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزار جمهوری اسلامی ایران در راستای مقابله با راهبرد ایران‌هراسی در خاورمیانه استفاده نمود؟

در این راستا، می‌توان گفت که ایران‌هراسی یکی از راهبردهای تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران توسط طیفی از دولت‌ها مسلمان و غیرمسلمان از جمله در خاورمیانه است. اکنون راهبرد ایران‌هراسی در مرحله نهادینگی قرار دارد و از این رو اثبات آن به‌منزله یک مسئله دشوار نیست. از آن‌جاکه هدف اصلی این راهبرد نیز مخدوش کردن و منزوی نشان دادن چهره ایران در منطقه خاورمیانه است، راهکار مقابله با این پدیده نیز در گستره دولت‌ها و ملت‌های منطقه خاورمیانه، دیپلماسی فرهنگی است.

نگاهی به مباحث مطرح‌شده نشان می‌دهد عناصر دیپلماسی فرهنگی می‌تواند منطبق بر انگاره‌های سازه‌انگاری باشد. یکی از مختصات عمده سازه‌انگاری توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است، به‌گونه‌ای که حتی در این وضعیت انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنا بخشیده و هنجارها در شکل منافع دارای نقش عمده‌ای هستند و در تعامل میان همسایگان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

دیپلماسی فرهنگی به‌مثابه روش تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی مؤثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی کشور دیگر با اهدافی همچون کسب وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها و فهم متقابل دیگر کشورها می‌تواند در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی به‌عنوان ابزار جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با پروژه ایران‌هراسی ایفای نقش نماید.

در این راستا، می‌توان برای زدودن انگاره‌های نادرست از ایران در اذهان دولت‌مردان و مردم جهان با آنان ارتباط برقرار کرد و کوشید تا واقعیت‌های حقیقی برایشان نمایان شود. این‌گونه فرایند ارتباط با دولت‌مردان و مردم دیگر کشورها را می‌توان در قالب دیپلماسی فرهنگی مطرح کرد. چراکه دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با ابزارها و اهرم‌های رایج دیگر در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی‌تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی.

لذا جمهوری اسلامی ایران باید ضمن شناخت دقیق و همه‌جانبه ابعاد ایران‌هراسی به‌خصوص در منطقه خاورمیانه علاوه بر تلاش رسمی جهت اعتمادسازی در جهان و منطقه از طریق تعاملات منطقه‌ای با کشورهای منطقه خاورمیانه؛ از ابزار دیپلماسی فرهنگی از طریق تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به‌منظور تقویت تفاهم متقابل و تأمین منافع ملی به‌مثابه ابزار برای مقابله با ایران‌هراسی استفاده نماید.

منابع و مآخذ

- آبشناس، شیوا، (2019)، «پروژه عظیم ایران‌هراسی، مصاحبه با دکتر کمال دهقانی فیروزآبادی»، اسپوتنیک، 21 جولای، قابل دسترسی: «https://www.isjq.ir/&url=http://www.isjq.ir/article_113654.html»
- اشتریان، کیومرث، (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: جامعه‌شناسان
- بشیر، حسن و مؤذن، کاظم، (۱۳۹۲)، دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در قبال بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱؛ تحلیل محتوا کیفی سایت فارسی صدای آمریکا، مطالعات انقلاب اسلامی، 33.
- توپراک، محمد، (۱۳۸۹)، اسلام‌هراسی در غرب. چرا آن‌ها از اسلام متنفرند، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر، چاپ اول.
- حشمتی جدید، حمیدرضا (۱۳۹۳)، پنداشت ژئوپلیتیک شیعه و چالش‌های فراروی انقلاب اسلامی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و دیپلماسی، در آیین دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی. چاپ اول.
- درخشه، جلال و حسینی فائق، (۱۳۸۸)، «اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی؛ مطالعه موردی رسانه‌های بریتانیا»، فصلنامه رسانه، چاپ دوم.
- ذوالفقاری، سید محمد، (۱۳۹۳)، «هراس اخلاقی رهیافتی برای فهم شیعه»، پژوهش‌های منطقه‌ای، دوره ۲، شماره ۱۱، صص: ۱۶۷ - ۱۹۴.
- شریعتی‌نیا، محسن، «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۸.
- صالحی امیری، سید رضا، محمدی، سعید، (۱۳۹۰)، دیپلماسی فرهنگی، تهران: ققنوس.
- کسپیت، بن (۱۳۹۷)، «ایران‌هراسی، دارایی استراتژیک اسرائیل»، دیپلماسی ایرانی، ۱۱ آذر، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1980372/>
- مقیمی، احمدعلی (۱۳۹۴)، ارزیابی دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران: امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.
- مقیمی، غلامحسین و ستوده، محمد. (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی و توهم شیعه‌هراسی، تهران: مطالعات انقلاب اسلامی.
- ملیسن، ژان، (۱۳۸۷)، دیپلماسی عمومی نوین کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمه رضا کلهر، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نورمحمدی، مرتضی و کاظمی، حجت (۱۳۹۴)، «جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.

- Brauch, Hans Günter. (2011), "Coping with Global Environmental Change, Disasters and Security, Hexagon Series On Human 61 And Environmental Security and Peace 5", **Springer-Verlag Berlin Heidelberg**. Available at: [Http://Www.Springer.Com](http://www.springer.com)
- Chafetz, G. (1999), **The Origins of National Interests**. London: Frank Cass.
- Cohen, S. (2002), **Falk Devils and Moral Panics**, (3rd Ed) London: Routledge.
- Cox, R. (1996), **A Perspective On Globalization, Critical Reflections**, Boulder Col: Lynne Rinner.
- Craig, Elijah. (2010), "Imperialists Seek War with Iran", Available at: [Http://Www.TheRedphoenix.com/](http://www.theredphoenix.com/).
- Eldar, Akiva (2020), "How Israel is Feeding Fire of US-Iran Escalation", **The AL Monitor**, 9 January. Available at: <https://www.almonitor.com/pluse/originals/2020/01/israel-iran-us-qasem-soleimani-hassan-rouhani-assasination.html>
- Financial Tribune (2018), "US-Israel Secret Deal Aims to Destabilize Iran", " , 31 Dec, Available at: <https://www.financialtribune.com/articles/national/79022/us-israel-secret-deal-aims-to-stabilize-iran>
- Fredman, S. (1992), **Discrimination and Human Rights**, Oxford: University Press.
- Kegley, W.C. (1991), **American Foreign Policy Pattern and Process**. NY: Martin Press.
- Krause, J&Renwick, N. (1996), **Identities in International Relations**. London: MACMILLAN.
- Lillywhite, J. (2008), "Cultural & Public Diplomacy in America, India, China and Britain", Available at: [www.cdn.org/index.php? aid](http://www.cdn.org/index.php?aid).
- Linklater, A. (1997), **Neorealism in Theory & Practice**, In Booth and Smith, International Relation Theory, University Press.
- Linklater, A. (1998), **The Transformation of Political Community**. Oxford: Polity Press.
- Nakhleh, Emile. A, (2009), **A Necessary Engagement: Reinventing America Relations with The Muslim World**, Princeton University Press.
- New Oxford American Dictionary. (2007).
- Rohloff, A &Wright, S. (2010), "Moral Panic and Social Theory: Beyond The Heuristic". **Current Sociology**, 58(3), 403-419.
- Ross, Christopher. (2003), **Public Diplomacy Comes of Age. In The Battle for Hearts and Minds**. Washington, Dc: Center for Strategic and International.
- Ruggie, L. (1998). **Constructing, The Word Publicity: Essays On Internationalization**. London &New York: Rout Ledge.
- Saul, John Ralston. (1994), "Culture and Foreign Policy". Typescript Version. Available In: [Http://Www.Mediaawareness.Ca/English/Resources/Articles /Sovereignty_ Identity /Culture_Policy.Cfm](http://www.mediaawareness.ca/english/resources/articles/sovereignty_identity/culture_policy.cfm).
- Sepal. Tina. (2002), **New Wars and Old Strategies: From Traditional Propaganda to Information Warfare and Psychological Operation**. Available In: [Http://Www.Bashgah.Net/Fa/Content/Print_Version/34083](http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/34083).
- Taylor, H (2006). "The Practice of Public Diplomacy", in **Diplomacy Practitioners, Policy Makers, and Public Opinion**, edited by Joshua S. Fouts, *USC Center On Public Diplomacy &The Pew Research Center*, 41-59.
- Trunkos, Judit. (2013), "What Is Soft Power Capability and How Does It Impact Foreign Policy?". Available at:

[Http://CulturalDiplomacy.Org/Academy/Content/Pdf/Participant-Papers/2013-Acdusa/What-Is-Soft-Power-Capability-And-How-Does-It-Impact-Foreign-Policy--Judit-Trunkos.Pdf](http://CulturalDiplomacy.Org/Academy/Content/Pdf/Participant-Papers/2013-Acdusa/What-Is-Soft-Power-Capability-And-How-Does-It-Impact-Foreign-Policy--Judit-Trunkos.Pdf).

- Walker, R.B.J. (1990), **The Concept of Culture in The Theory of International Relations. In Jong Suk, Culture and International Relations.** New York: Prager.
- Wendt, A. (1995). Constructing International Politics. **International Security.** 20, 73.
- Wendt, A. (2000), “**On The Via Media, A Response to The Critics**”. **Review of International Study**, 26, 80-165.
- Wolf, C.J. & Rosen, B. (2001), **Public Diplomacy; How to Think About and Improve It.** RAND: Corporation